

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۹۷-۳۱۸

نقد و بررسی برخی اشکالات ابن تیمیه بر حدیث یوم الدار

ناصر رفیعی محمدی*

چکیده

حدیث یوم الدار یکی از کهن‌ترین منابع اثبات ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی است که در منابع متعدد روایی، تفسیری و تاریخی شیعه و سنی نقل شده است. ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنه*، آن گونه که مبنای اوست، به انکار اصل حدیث و ایراد و اشکالات متعدد سندی و دلالتی بر آن پرداخته است. عدم نقل حدیث در کتب معتبر، ضعف عبدالغفار بن القاسم از روایان حدیث یوم الدار در *تاریخ طبری* و پاره‌ای اشکالات دیگر از سوی او مطرح شده است. بررسی منابع حدیثی اهل سنت مانند *مسند احمد بن حنبل*، *خصائص نسایی* و منابع تاریخی مانند *تاریخ طبری* و *تاریخ دمشق* و مصادر تفسیری مانند تفسیر ابن ابی حاتم رازی و ثعلبی و بغوی نشان می‌دهد ادعای ابن تیمیه فاقد پشتوانه علمی است؛ منابع فوق به‌ویژه *تاریخ طبری* داستان یوم الانذار را به تفصیل آورده‌اند. تعدد و تنوع منابع در کنار قدمت زمانی آن، ادعای انکار اصل حدیث را نفی می‌کند. ابن تیمیه در کنار انکار حدیث یوم الدار، چند اشکال دلالتی نیز گرفته که به‌صورت گذرا مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: یوم الدار، یوم الانذار، ابن تیمیه، وصایت و خلافت.

* دانشیار مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، گروه شیعه‌شناسی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران / n.rafeil10@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی در جهان اسلام، موضوع جانشینی و خلافت بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. نصوص فراوانی از آیات و روایات دلالت بر جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین (ع) دارد. آیات اکمال (مائده: ۳)، ولایت (مائده: ۵۵)، اولوالامر (نساء: ۵۹)، تبلیغ (مائده: ۶۷)، صادقین (توبه: ۱۱۹)، ابتلا (بقره: ۱۲۴) و احادیث غدیر (امینی، بی تا [الف]، ج: ۱: ۱۲)، ثقلین (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۲: ۲۵)، منزلت (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ج: ۱: ۳۲۴) و سفینه (همان: ۶۶۷) بخشی از این ادله است

یکی از کهن‌ترین احادیث در زمینه جانشینی پس از رسول خدا ﷺ، حدیث یوم الدار است که به دنبال نزول آیه انذار واقع شده است. این حدیث در منابع معتبری از فریقین آمده است. ابن تیمیه حرّانی (م ۷۲۸ق) در کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریة اشکالاتی را متوجه این حدیث نموده است.

پیش فرض ابن تیمیه در این کتاب، کذب و جعلی خواندن تمام روایات و ادله خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) است، طبعاً حدیث یوم الدار نیز از این هجوم در امان نمانده و زیر بوتۀ نقد او قرار گرفته است. ابن تیمیه در این کتاب انواع تهمت و افترا را به مذهب شیعه زده و به ادعاهای پوچ و واهی پرداخته است. مرحوم علامه امینی در اثر گران سنگ الغدیر به نقد عالمانه شبهات ابن تیمیه و سایر مخالفان پرداخته است (نک: امینی، بی تا [ب]؛ شریف، ۱۳۸۹).

نوشتار پیش رو ضمن مروری بر اشکالات ابن تیمیه به حدیث یوم الدار و آیه انذار، به دنبال پاسخ‌گویی به این اشکالات است.

۲. پیشینه تحقیق

پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی تطبیقی حدیث یوم الدار و پیامدهای آن (کراروی، ۱۳۹۲) تدوین شده که بخشی از آن مربوط به اشکالات ابن تیمیه بر این حدیث است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی شبهات ابن تیمیه درباره حدیث یوم الدار» (عزیزی علویچه، ۱۳۹۴) تدوین شده که بیشتر به شبهات دلالتی پرداخته و با نگاه کلامی به رشته تحریر درآمده است. مقاله

پیش رو بیشتر نگاه حدیثی و تفسیری دارد. در کتاب امام‌شناسی و پاسخ به شبهات (رضوانی، ۱۳۸۶) نیز به صورت گذرا و خلاصه به این اشکال و پاسخ آن پرداخته شده است.

۳. متن حدیث یوم الدار

واقعه یوم الدار در منابع مهم حدیثی، تفسیری و تاریخی فریقین آمده است. منابعی مانند ارشاد مفید، امالی شیخ طوسی، علل الشرایع صدوق، الشافی سید مرتضی، منهج الکرامه حلّی، مجمع البیان طبرسی و الوافی فیض کاشانی بخشی از مصادر شیعی است. مسند احمد بن حنبل، خصائص نسایی، تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر، سیره حلبی و شواهد التنزیل حسکانی نیز بخشی از منابع اهل سنت است. متن حدیث چنین است:

حدثنا عبدالعزيز قال حدثنا المغيرة بن محمد، قال حدثنا ابراهيم بن محمد بن عبدالرحمان الازدي قال حدثنا قيس بن الربيع و شريك بن عبدالله عن الاعمش عن المنهال بن عمرو عن عبدالله بن الحارث بن نوفل عن علي بن ابي طالب ع قال لما نزلت و انذر عشيرتک الاقربین و رهطک المخلصین دعا رسول الله ص بنی عبدالمطلب و هم اذ ذاک اربعون رجلا یزیدون رجلا او ینقصون رجلا فقال ص ایکم یكون اخي و وصی و وارثی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی فعرض علیهم ذلک رجلا رجلا کلّهم یابی ذلک حتی اتی علیا فقلت انا یا رسول الله فقال یا بنی عبدالمطلب هذا اخي و وارثی و وصی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی فقام القوم یضحک بعضهم الی بعض و یقولون لابی طالب قد امرک ان تسمع و تطیع لهذا الغلام (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج: ۱، ۱۷۰).

امام علی علیه السلام می فرماید: وقتی آیه شریه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را که در آن روز چهل نفر کمتر یا بیشتر بودند، دعوت نمود و فرمودند: کدام یک از شما برادر، وارث، وزیر و وصی بعد از من و خلیفه من در بین شما می شود؟ و این سخن را به یک یک آنان فرمود و همه پیشنهادش را رد کردند تا روی سخن به من نمود. من عرضه داشتم: یا رسول الله من حاضریم. در این هنگام روی به دودمان عبدالمطلب کرد و فرمود: ای بنی عبدالمطلب این وارث و وزیر و خلیفه من در میان شماست بعد از من. پس مردم با خنده برخاستند و به ابوطالب گفتند: محمد تورا فرمان می دهد که زیر فرمان این پسر بچه دستور وی را اطاعت کنی. این روایت در منابع مختلفی از فریقین آمده که در ادله به آن اشاره خواهد شد.

۴. اشکالات ابن تیمیه

او در منهج الثالث از کتاب خود، نخست حدیث یوم الدار را از تفسیر بغوی نقل نموده و سپس آن را با اشکالات متعدد سندى و متنى به نقد کشیده است. عمده ترین نقدهای او عبارت اند از:
الف) اشکال سندى:

۱. اشکال اول

انکار اصل حدیث: ابن تیمیه در آغاز، سعی در پاک نمودن اصل داستان دارد و می گوید این روایت در هیچ یک از صحاح، مسانید، سنن، مغازی، تفاسیر و کتب حدیثی نیامده است. تفاسیری مانند طبری، بغوی و ثعلبی هم که به ذکر حدیث پرداخته اند، سبب نزول های دیگری ذکر کرده اند که معارض با حدیث دار است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۲۸).
پاسخ: منابع روایی، تفسیری و تاریخی متعددی از اهل سنت به ذکر حدیث پرداخته اند.

منابع روایی

۱. مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل متکلم و فقیه اهل سنت در کتاب خود به نام المسند حدیث یوم الدار را چنین نقل می کند: حدثنا اسود بن عامر، حدثنا شریک، عن الاعمش عن المنهال عن عباد ابن عبدالله الاسدی عن علی بن ابی طالب ع: قال لما نزلت هذه الاية «وانذر عشیرتک الاقربین» قال، جمع النبی من اهل بیته، فاجتمع ثلاثون، کلوا و اشربوا فقال: من یضمن عن دینی و مواعیدی یکون معی فی الجنة و یکون خلیفتی فی اهلی، فقال رجل (لم سمّه شریک): یا رسول الله انت کنت بحرا، من یقوم بهذا قال ثم «الاخر» فعرض ذلك علی اهل بیته، فقال علی ابن ابی طالب انا.

احمد بن حنبل با سند خود از شریک از اعمش از منهال از عباد ابن عبدالله اسدی از علی ابن ابی طالب روایت می کند که چون آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد پیامبر اهل بیت خودش را جمع کرد و سی نفر جمع شدند خوردند و آشامیدند. پس از آن به آنان گفت: کیست که از جانب من متعهد دین و ذمه من گردد و مواعید و وعده های مرا ادا کند و با من در بهشت باشد و جانشین من در اهل من باشد. شخصی گفت (راوی شریک، نام او را نبرد): ای رسول خدا تو که مانند دریا می باشی چه کسی می تواند از عهده دین و مواعید تو

برآید؟ گفت، پس از آن دیگری گفت و پیامبر این مطلب را بر اهل بیتش عرضه داشت، و علی پاسخ داد و گفت من ای رسول خدا (ابن حنبل، بی تا، ج: ۱، ۱۵۹).

۲. خصائص نسائی

نسائی با سند متصل از ربیعه بن ناجذ نقل می کند: علت وراثت و خلافت علی علیه السلام داستان یوم الدار است. وی آورده است شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید چرا شما وارث پسرعمویت محمد صلی الله علیه و آله شدی و چرا عمویان وارث نشد؟ امام در پاسخ فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و برای آنها طعام تهیه کرد، سپس فرمود: «یا بنی عبدالمطلب ائی بعثت الیکم بخاصّة و الی الناس بعامة»، ای فرزندان عبدالمطلب همانا من مبعوث شده‌ام به صورت خاص به سوی شما و به صورت عام به سوی مردم. این آیه را ملاحظه کنید، پس کدام یک از شما در این امر با من بیعت می کند تا برادر و مصاحب و وزیر و وراثت من باشد؟ هیچ کس پاسخ نداد و قیام نکرد. من ایستادم و سه مرتبه جواب مثبت دادم. رسول خدا دست مرا به دست خود گرفت و فرمود: «انت اخی و صاحبی و وارثی و وزیری» (نسائی، بی تا، ج ۶۲: ۶۶)

۳. کنز العمال

علامه علاءالدین علی متقی ابن حسام الدین هندی معروف به متقی هندی در کتاب خود بنام کنز العمال این حدیث شریف را با الفاظ و سندهای متعدد و معتبری از ائمه حدیث ذکر کرده است.

او در حدیث ۳۶۴۰۸ از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: وقتی آیه انذار نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت (خویشاوندان) خود را جمع کرد و سی نفر جمع شدند. در این جمع پیامبر فرمود: «من یضمن عتی دینی و مواعیدی و یکون معی فی الجنة و یکون خلیفتی فی اهلی؟ و قال رجل انت کنت بحرا، من یقوم بهذا فعرض هذا علی اهل بیته و احدا و احدا. فقال علی: انا؛ کیست که از جانب من متعهد دین و ذمه من گردد؟ مواعید و وعده‌های مرا ادا کند و با من در بهشت باشد و جانشین من در اهل من باشد؟ مردی گفت: یا رسول الله تو دریا هستی (چه کسی از عهده دین و مواعید تو برآید). پس از آن دیگری گفت تا اینکه پیامبر این مطلب را بر اهل بیتش عرضه داشت و علی گفت: من ای رسول خدا متعهد دین و مواعید تو باشم (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ح ۳۶۴۰۸).

او در حدیث شماره ۳۶۴۱۹ حدیث یوم الدار را با الفاظی دیگر و نسبتاً با دلالت واضح‌تری نقل می‌کند: علی فرمود: وقتی آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد نبی اکرم ﷺ فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و خطاب به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند من یاد ندارم که جوانی از عرب برای قوم خود هدیه‌ای آورده باشد بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خداوند متعال به من امر فرموده که من همه شما را به سوی او دعوت کنم. و سپس فرمود: «فایکم یوازرنی علی امری هذا؟» علی ﷺ می‌فرماید: من که در آن وقت از همه کوچک‌تر بودم گفتم: «انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه» (من ای نبی خدا در این امر وزیر تو خواهم بود). علی ﷺ می‌فرماید: سپس نبی خدا دست خود را بر شانه من گذاشت و فرمود: «انّ هذا (علی) اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا»؛ همانا این علی برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ کلام او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

تمام قوم برخاستند درحالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: این مرد تو را امر کرده که حرف پسرت را بشنوی و از او اطاعت کنی (همان، ح ۳۶۴۱۹).

منابع تاریخی

۱. تاریخ طبری

ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در کتاب تاریخ الامم و الرسل و الملوک، معروف به تاریخ طبری، از ابن حمید از سلمه از ابن اسحاق، از عبدالغفار بن قاسم، از منهال بن عمرو، از عبدالله بن حارث ابن نوفل بن عبدالمطلب، از عبدالله بن عباس و او از علی بن ابی طالب ﷺ روایت می‌کند که فرمود: چون آیه انذار بر رسول خدا نازل شد، رسول خدا ﷺ مرا فراخواندند و گفتند: یا علی خدای من مرا امر نموده که نزدیک‌ترین عشیره و اقوام خود را انذار کن. «فضقت بذلک ذرعا و عرفت انی ابادئهم بهذا الامر ای منهم ما اکره»؛ این امر بر من گران آمد چون می‌دانستم به محض اینکه به این امر لب بگشایم، از آن‌ها امور ناگواری سر خواهد شد. «فصمت علیه حتی جاء جبرئیل فقال: یا محمد انک الا تفعل ما تؤمر به یعذبک ربک»؛ بنابراین سکوت اختیار کردم تا اینکه جبرائیل آمد و گفت، ای محمد ﷺ اگر مأموریت خود را انجام ندهی، پروردگارت تو را عذاب می‌کند.

رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی، یک صاع (تقریباً یک من) برای غذا آماده کن و در آن ران

گوسفندی قرار بده و یک مقدار از شیر فراهم کن و سپس تمام فرزندان عبدالمطلب را در نزد من حاضر کن تا با آن‌ها سخن بگویم و مأموریت خودم را به آن‌ها ابلاغ کنم. علی علیه السلام می‌گوید: آنچه را که رسول خدا به من امر نموده بود انجام دادم و بنی عبدالمطلب را به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت نمودم و در آن هنگام آن‌ها چهل نفر (کمتر یا بیشتر) بودند که در میان آنان عموهای آن حضرت ابوطالب، عباس، حمزه و ابولهب هم بودند.

چون همه آن‌ها در نزد آن حضرت گرد آمدند، حضرت غذایی را که پخته بودم طلب نمود. من آن را آوردم. چون در مقابل آن حضرت گذاشتم، حضرت قطعه‌ای از گوشت را با دست خود برداشته و با دندان‌های خود پاره‌پاره نمودند و آن قطعات را دور ظرف چیدند، سپس به آن‌ها فرمودند: شروع کنید، بسم‌الله. آن‌ها همه خوردند و سیر شدند؛ به طوری که دیگر حاجت به طعام نداشتند و سوگند به خداوندی که جان علی در دست اوست، غذایی که من برای آن مجلس آوردم، خوراک یک نفر از آن‌ها بود.

سپس حضرت فرمود: این جماعت را سیراب کن. من آن قلدح شیر را آوردم و همه خوردند و سیراب شدند و سوگند به خدا آن قلدح مقدار نوشیدنی یک نفر از آن‌ها بود.

در این حال چون رسول‌الله صلی الله علیه و آله اراده سخن کردند، ابولهب در کلام پیشی گرفت و گفت: این صاحب شما از دیرزمانی پیش، شما را سحر می‌نمود. رسول‌الله به هیچ سخنی لب ننگشود. فردای آن روز فرمود: یا علی این مرد در کلام از من پیشی گرفت به سخنی که شنیدی و بنابراین، این قوم قبل از سخن من متفرق شدند. مانند همان غذایی که دیروز آماده نموده بودی امروز نیز آماده کن و این قوم را در نزد من گرد آور.

علی علیه السلام می‌گوید: من چنان طعامی را آماده نمودم و سپس آن‌ها را در نزد آن حضرت حاضر نمودم. آن حضرت به من فرمودند، غذا را بیاور. من آوردم و مانند دیروز غذا را بین آن‌ها تقسیم نمودم. همه خوردند و نیاز دیگری نداشتند. سپس فرمودند: آن‌ها را سیراب کن. من قلدح شیر را آوردم، همه آشامیدند به طوری که سیراب شدند. سپس رسول خدا زبان به سخن گشود و فرمود: ای پسران عبدالمطلب به خدا سوگند من یاد ندارم جوانی از عرب را که برای قوم خود هدیه‌ای آورده باشد بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام. من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام و خداوند تعالی مرا امر نموده است که شما را به پرستش او دعوت کنم و سپس فرمود: «ایکم

یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی وصیی و خلیفتی فیکم.» علی علیه السلام می گوید: تمام آن جمعیت از پاسخ حضرت خودداری کردند و من که در آن وقت از همه کوچک تر، بی سرمایه تر، ژولیده تر و ساده تر بودم گفتم، من ای پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا یار و معین تو خواهد بود. حضرت دست خود را بر گردن من گذاشت و فرمود: «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا.» علی می گوید: تمام قوم برخاستند و می خندیدند و به ابوطالب می گفتند: این مرد تو را امر کرده که کلام فرزندت را بشنوی و از او اطاعت کنی (طبری، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۵۴۳).

۲. تاریخ دمشق

ابن عساکر روایت را این طور نقل می کند: «اسماعیل بن الحکم الرافعی عن عبدالله بن عبیدالله بن ابی رافع عن ابیه قال: قال ابو رافع: جمع رسول الله صلی الله علیه و آله ولد بنی عبدالمطلب و هم یومئذ اربعون رجلا فقال لهم یا بنی عبدالمطلب ان الله لم یبعث رسولا الا جعل له من اهله اخوا و وزیرا و وارثا و وصیا و منجزا لعداته و قاضیا لدینه فمن منکم بیایعنی علی ان یکون اخی و وزیرا و وصیی و ینجز عداتی و قاضی دینی فقام الیه علی بن ابی طالب و هو یومئذ اصغرهم... فلما کان فی الیوم الثانی اعاد علیهم القول... فلما کان الیوم الثالث اعاد علیهم القول فقام علی بن ابی طالب فبیاعه بینهم.»

عبیدالله پسر ابورافع نقل می کند که پدرم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و آن ها چهل نفر بودند؛ پس پیامبر به آن ها فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب خداوند هیچ رسولی را نفرستاد مگر اینکه برای او برادر و وارث و وصی و عمل کننده به وعده ها و اداکننده دیونش از اهلش قرار داد. پس کدام یک از شما با من بیعت می کند تا برادر و وزیر و وصی و عمل کننده به وعده و پرداخت کننده دیون من باشد؟ فقط علی بن ابی طالب برخاست درحالی که از همه آن ها کوچک تر بود... وقتی روز دوم و روز سوم پیامبر سخن خود را تکرار کرد، باز هم فقط علی بن ابی طالب برخاست و در مقابل آن ها با پیامبر بیعت کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۴۹). ابن اثیر (م ۶۳۰ق) در الکامل نیز به ذکر این حدیث از تاریخ طبری پرداخته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج: ۱، ۶۶۰).

منابع تفسیری

۱. تفسیر ابن ابی حاتم رازی

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) در تفسیر القرآن العظیم که مورد استفاده دانشمندان و مفسران اهل سنت در سده‌های بعد بوده، چنین آورده است:

هنگامی که آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای علی برای ما از ران گوسفند یک صاع غذا تهیه کن و نزد تو ظرفی است آن را پر از شیر کن. علی می‌فرماید: من این‌ها را انجام دادم و سپس فرمود: یا علی بنی هاشم را دعوت کن. من دعوتشان کردم، آن روز چهل نفر بودند. وقتی ظرف غذا را آوردم رسول خدا از غذا تناول کرد و به جمع حاضر فرمود: بخورید، آن‌ها غذا خوردند و سیر شدند. ظرف شیر را نیز آوردم و آن‌ها از آن نیز خوردند. وقتی پذیرایی به اتمام رسید، رسول خدا ﷺ می‌خواست پیام خود را برساند اما آن‌ها در کلام پیشی گرفته و به آن حضرت نسبت سحر و جادو دادند. اما رسول خدا چیزی نگفت. این امر سه مرتبه تکرار شد و رسول خدا نتوانست پیام خود را به آن‌ها برساند. در دفعه سوم رسول خدا خطاب به حضار فرمود: «ایکم یقضی عن دینی و یكون خلیفتی فی اهلی؟» علی ابن ابی طالب می‌فرماید: همه حضار سکوت اختیار کردند، عباس ساکت ماند به خاطر اینکه می‌ترسید که مالش در این پذیرش از بین برود و من هم به خاطر حضور عباس که سنش از من بزرگ‌تر بود، ساکت ماندم.

پیامبر خدا دو بار این عبارت را تکرار کرد و عباس ساکت ماند. وقتی دیدم که همه سکوت کرده‌اند و کسی جواب نمی‌دهد گفتم: «انا یا رسول الله فقال: انت» (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ح ۱۶۰۱۵).

۲. تفسیر بغوی

ابو محمد بغوی شافعی (م ۵۱۶ ق) ذیل آیه «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» داستان یوم الدار را کامل آورده است؛ بخشی از آن چنین است: بعد از آنکه فرزندان عبدالمطلب از غذا فارغ شدند، پیامبر خدا ﷺ روی به جمعیت فرمودند: «یا بنی عبدالمطلب انی قد جئتکم بخیری الدنیا و الآخرة و لیبی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا فقام القوم یضحکون و یقولون لابی طالب قد امرک ان تسمع لعلی و تطیع»؛ ای فرزندان عبدالمطلب من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و ولی و

۳۰۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۲۹۷-۳۱۸

جانشینم را در بین شما معرفی می‌کنم، سخن او را گوش کنید و از او اطاعت کنید. قوم برخاستند در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند محمد به تو فرمان داد تا گوش به سخن علی دهی و او را اطاعت کنی (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۴۸۱).

نکته قابل توجه این است که جمله «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا» در عبارت نیامده است؛ اما جمله بعدی (قد امرک...) قرینه است که این جمله بوده است.

۳. تفسیر ثعلبی

تفسیر ثعلبی نیز داستان یوم الدار را ذیل آیه انذار از براء بن عاذب نقل نموده است (ثعلبی، بی تا، ج ۷: ۱۸۲).

نکته:

ابن تیمیه در بخشی از اشکال نخست خود می‌گوید تفاسیری مانند طبری، بغوی و ثعلبی هم که به ذکر حدیث پرداخته‌اند، اسباب نزول دیگری ذکر کرده‌اند که معارض با حدیث دار است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۲۸).

طبری در تفسیر جامع البیان چند سبب نزول دیگر را نقل نموده که هیچ تعارضی با سبب نزول وصایت علی علیه السلام ندارد.

در سایر سبب نزول‌ها موضوع وزارت علی علیه السلام نفی نشده و تنها به موضوعات دیگری اشاره کرده که تکمیل حدیث یوم الدار است. در سبب نزول آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه انذار فرمودند: «یا فاطمة بنت محمد و یا صفیة ابنة عبدالمطلب (عمة رسول الله) لا اغنی عنک من الله شیئا»؛ ای فاطمه، ای صفیة من کاری برای شما انجام نمی‌دهم. در نقل دیگری دارد: «یا معشر قریش اشر و انفسکم من الله، یا بنی عبد مناف لا اغنی عنکم من الله شیئا یا عباس بن عبدالمطلب.» این موارد هیچ تعارضی با حدیث یوم الدار و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد ضمن اینکه مورد خطاب قرار گرفتن حضرت فاطمه علیها السلام در یوم الدار با نقل‌های تولد ایشان در منابع شیعه در سال پنجم بعثت تعارض دارد. تفسیر ثعلبی و بغوی نیز موضوع جانشینی امام

علی رضی الله عنه را به عنوان اولین سبب نزول آیه انذار ذکر کرده و سپس به ذکر سایر اسباب پرداخته که هیچ منافاتی با سبب نزول جانشینی ندارد.

همچنین تفاسیر و منابع مذکور که سبب نزول جانشینی علی رضی الله عنه را مطرح کرده‌اند، هیچ اشکال و نقدی بر آن وارد نکرده‌اند. اگر این سبب نزول مورد پذیرش آنان نبود، آن را به نقد می‌کشیدند.

۵. جمع‌بندی

با توجه به آثار روایی، تاریخی و تفسیری متعددی که به ذکر داستان یوم الانذار پرداخته‌اند و تنها بخشی از آن ذکر شد، چگونه می‌توان ادعای ابن تیمیه در فقدان سند و مجهول بودن این جریان را پذیرفت. حدیث یوم الدار نخستین بار در تاریخ طبری (م ۳۱۰ ق) با سند معتبر آمده است.

اسناد رجالی حدیث در تاریخ طبری عبارت‌اند از:

حدثنا ابن حمید قال حدثنا سلمه قال حدثني محمد بن اسحاق عن عبدالغفار بن القاسم عن المنهال بن عمرو عن عبدالله بن حارث بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب عن عبدالله بن عباس عن علی بن ابی طالب.

* ابن حمید، علامه و حافظ بزرگ (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۵۰۳).

* سلمه بن الفضل الانصاری توثیق شده (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۳۵).

* محمد بن اسحاق صاحب سیره، علامه، حافظ و مورد اطمینان (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳)
عبدالغفار بن قاسم بن قیس الانصاری، برخی او را به دلیل تشیع و رافضی بودن تضعیف کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۴۲) که به تصریح ابن حجر در مقدمه فتح الباری تشیع و رافضی بودن به وثاقت ضرر نمی‌زند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۹۷). به علاوه شعبه بن الحجاج از او روایت کرده (همان: ۸۲۵). شعبه کسی است با تعبیر امیرالمؤمنین در حدیث، راستگوترین مردم در حدیث، پیشوای پرهیزکاران، ثقة و مورد اطمینان معرفی شده است (مرّی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۳۵۱). حتی ابن تیمیه، شعبه را جزء پیشوایان حدیث می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۳۱۰).
همچنین یحیی بن سعید از شیوخ عبدالغفار و ارکان حدیث از او روایت کرده (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۸۲۵). چگونه ممکن است شعبه و یحیی دو پایه مهم علم حدیث از عبدالغفار

روایت نمایند و او مورد وثوق نباشد. به علاوه، بسیاری از دانشمندان بزرگ اهل سنت حدیث یوم الدار را با سندی که عبدالغفار در آن است، صحیح دانسته اند مانند حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۳۲).

المنهال بن عمرو، مورد وثوق است (مزّی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸: ۵۷۰).

عبدالله بن حارث بن نوفل مورد وثوق است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۵۸).

عبدالله بن عباس صحابی پیامبر و مورد وثوق است.

قابل ذکر است ابن جریر طبری به رغم آوردن داستان مفصل یوم الدار در کتاب تاریخ الامم، متأسفانه در تفسیر خود به نام جامع البیان ضمن آوردن جریان با همان سند و متن، عبارت کلیدی (وصی و وارثی و خلیفتی فیکم) را حذف، و به جای آن کلمه کذا و کذا آورده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱: ۱۳۱) و این تحریفی آشکار است.

همچنین زمخشری ذیل آیه «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، روایتی را آورده که براساس آن رسول خدا ﷺ یوم الانذار، عائشه و حفصه را مورد خطاب قرار داد و فرمود: یا عائشه بنت ابی بکر و یا حفصه بنت عمر و یا صفیه عمّه محمد اشترین انفسکن من النار فانی لا اغنی عنکّن شیئا (زمخشری، بی تا، ج ۳: ۳۴۰).

این روایت با تاریخ صدور داستان یوم الانذار منطبق نیست. مرحوم علامه طباطبایی اشکال جدی بر آن گرفته و می فرماید: به اتفاق همه قرآن پژوهان، آیه مکی است. احدی نگفته که این آیه در مدینه نازل شده؛ باین حال وجود همسرانی چون عائشه و حفصه چه معنی دارد؟ (طباطبایی، بی تا، ج ۱۵: ۳۳۸).

۲. اشکال دوم: ضعف سند

ابن تیمیه در ادامه اشکالات خود، نسبت به وجود عبدالغفار بن قاسم بن فهد معروف به ابو مریم کوفی که در سلسله سند طبری آمده، ایراد گرفته و او را دروغ گو خوانده است. ابن تیمیه گوید: ابن المدائنی او را متهم به وضع کرده و احمد و مسلم او را ثقه نمی دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۲۸).

در بررسی سند، به این شبهه پاسخ داده شد. برای تأکید یادآور می‌شویم تنها راوی ای که در سلسله سند طبری مورد اشکال قرار گرفته، عبدالغفار بن قاسم است. سبب تضعیف او را شیعه و رافضی بودن خوانده‌اند: «رافضی لیس بثقه» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۴۰؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۸۲۵)؛ درحالی که در صحاح اهل سنت روایات متعددی از شیعه نقل شده است و صرف تشیع، زیانی به وثاقت نمی‌رساند. حتی خود ابن تیمیه تصریح می‌کند میزان عدالت است و شیعه بودن دلیل کذب حدیث نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۳۳). به علاوه برخی رجالیون مانند ابن عقده، عبدالغفار را مدح کرده‌اند (نک: ابن حجر، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۸۲۵). ابن حجر تصریح می‌کند ابوحاتم بر این باور است که عبدالغفار بن قاسم متروک نیست و از رؤسای شیعه است (همان).

دانشمندان زیادی از اهل سنت حدیث یوم الانذار را به‌رغم اطلاع از حضور عبدالغفار در سلسله سند، صحیح دانسته‌اند؛ مانند حاکم نیشابوری (۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۳۲)، خفاجی (۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳۵)، متقی هندی (۱۴۰۹ق، ج ۱۳: ۱۲۹).

قابل ذکر است حدیث یوم الدار از طرق دیگری نیز نقل شده که عبدالغفار در آن سلسله سند نیست (نک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۳۶) و راویان آن همه ثقه‌اند: اسود بن عامر شریک، اعمش، منهال، عباد بن عبدالله اسدی و علی رضی الله عنه.

ب) اشکالات متنی

۱. اشکال دیگر ابن تیمیه، حضور چهل نفر از فرزندان عبدالمطلب است. او می‌گوید: در آن زمان جمعیت فرزندان عبدالمطلب به چهل نفر نمی‌رسید، فقط ۴ نفر دعوت را پذیرفتند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۱۲۹).

پاسخ: برخی نصوص تصریح دارد غیر از فرزندان عبدالمطلب افراد دیگری هم حضور داشتند. ابن اثیر گوید: «حضروا معهم نفر من بنی عبدالمطلب»؛ حضور یافتند و با فرزندان عبدالمطلب افراد دیگری هم بودند. برخی روایات نیز چهل نفر (اقل و اکثر) دارد. به علاوه تعداد مخاطبان تأثیری در صحت اصل داستان ندارد؛ مهم سلسله سند است. ممکن است راویان در تعداد نفرات حاضر مبالغه کرده باشند.

۲. اشکال دیگر وی در مورد پرخوری بنی عبدالمطلب است که در حدیث آمده هرکدام یک ران گوسفند می خوردند و قدحی شیر می نوشیدند. ابن تیمیه می گوید بنی هاشم به پرخوری معروف نبودند (همان، ج ۴: ۱۳۰).

پاسخ: عدم شهرت بنی هاشم به پرخوری، دلیل عدم توان آن‌ها در خوردن غذای زیاد نیست. هرکسی ممکن است در شرایطی غذای زیاد بخورد. به علاوه ممکن است رومیان قدری مبالغه کرده باشند. این اشکال نیز به اصل داستان و صحت آن لطمه‌ای نمی زند.

۳. اصلی ترین اشکال ابن تیمیه به دلالت حدیث یوم الدار است. او می گوید صرف پاسخ گفتن علی علیه السلام به دعوت پیامبر و جاری کردن شهادتین بر زبان و صرف یاری کردن آن حضرت، موجب رسیدن به مقام وصایت و جانشینی نیست. کم نیستند مسلمانانی که پیامبر را با جان و مال خود یاری کردند مانند جعفر، حمزه، عقیل و عباس. آیا می شود گفت همه این‌ها جانشین و وصی پیامبر هستند؟ این درحالی است که علی علیه السلام در زمان حادثه یوم الدار کوچک بود (همان جا).

پاسخ: چه کسی گفته صرف اجابت دعوت پیامبر علت تامه خلافت و جانشینی است تا بگوییم هرکس اجابت کرد خلیفه است (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۶۵). اگر چنین هم باشد، در آن جلسه کسی جز علی علیه السلام دعوت پیامبر را اجابت نکرد. آن حضرت تنها کسی بود که به ندای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد. همچنین این حدیث تنها دلیل بر وصایت حضرت علی علیه السلام نیست؛ بلکه یکی از ادله است. احادیث متواتر دیگری مانند ثقلین، غدیر و منزلت نیز بر جانشینی آن حضرت تأکید دارد. به علاوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یوم الانذار جانشینی را مشروط به یاری و نصرت تام و تمام کرد، نه هر یاری رسانی؛ ضمن اینکه طبق گزارش‌های تاریخی جز علی علیه السلام کسی در آن جلسه این دعوت را اجابت نکرد و مسلمان نشد؛ حتی حمزه و جعفر که بعد از یوم الدار مسلمان شدند. موضوع کم سن بودن امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وارد نیست: اولاً اجتهاد در برابر نص است. وقتی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته و تصریح کرده «انت اخی و وارثی و خلیفتی من بعدی»، دیگر جای اشکال نیست؛ ثانیاً در خلافت الهی بلوغ سنی شرط نیست. قرآن کریم در مورد حضرت یحیی می فرماید: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم: ۱۲).

۶. نتیجه

امامت و خلافت از نظر شیعه به نصب الهی است. رسول خدا ﷺ روز غدیر به صورت رسمی به ابلاغ دستور الهی مبنی بر معرفی حضرت علی ﷺ به عنوان جانشین خود پرداخت؛ اما غدیر تنها سند این واقعه بزرگ نیست، ده‌ها آیه و نص صریح بر این جایگاه دلالت دارد.

اولین دلیل، حدیث یوم الدار یا حدیث بدء الدعوة است که رسول خدا ﷺ به فرمان الهی خویشاوندان خود را جمع نمود و ضمن دعوت به اسلام، موضوع جانشینی خود را مطرح کرد. براساس منابع معتبر در این جلسه حضرت علی ﷺ تنها کسی بود که دعوت پیامبر را اجابت نمود و آن حضرت او را وصی و جانشین خود خواند. شرط وصایت و جانشینی، ایمان بود که جز آن حضرت کسی ایمان نیاورد و به اذن خدا به عنوان جانشین پیامبر ﷺ معرفی شد.

مجموعه آثار شیعه و اهل سنت که به نقل حدیث پرداخته، برای ما اطمینان به صدور می‌آورد. اشکالات سندی و برخی اشکالات محتوایی ابن تیمیه بر این حدیث مورد بررسی قرار گرفت. اشکال اصلی ابن تیمیه مبنی بر عدم نقل حدیث در منابع معتبر به تفصیل پاسخ داده شد.

منابع حدیثی، تاریخی و تفسیری به ذکر داستان یوم الدار پرداخته‌اند. گرچه اسباب نزول دیگری هم برای آن ذکر شده، هیچ منافاتی با سبب نزول مشهور ندارد. ناقلین حدیث نیز به این سبب نزول را رد یا نقد نکرده‌اند. بنابراین با نزول آیه انذار (شعراء: ۲۱۴) رسول خدا ﷺ به صراحت در جمع قریش و بستگانش موضوع جانشینی حضرت علی ﷺ را مطرح نمود به گونه‌ای که برخی ابوطالب را بر این انتخاب به سخریه گرفتند.

پی‌نوشت

۱. شعرا: ۲۱۴.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (بی‌تا). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار، مطبع الباز.
ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: انتشارات دار صادر.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.

۳۱۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۲۹۷-۳۱۸

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری.
ابن تیمیه الدمشقی، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبویة. بیروت: دارالحیاء.
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دارالکتب العلمیة.
ابن حنبل، ابوعبدالله احمد. (بی تا). مسند. ریاض: نشر بیت الأفكار الدولية.
ابن حنبل، ابوعبدالله احمد. (۱۴۱۶ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها. بیروت: دارالفکر.
امینی، عبدالحسین. (بی تا [الف]). الغدیر فی الکتاب و السنة والأدب. بیروت: مؤسسة الاعلمیة
للمطبوعات.

امینی، عبدالحسین. (بی تا [ب]). نظرة في كتاب منهاج السنة النبویة لابن تیمیة الحرانی. تحقیق احمد
کنانی. تهران: مشعر.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
ثعلبی، احمد بن محمد. (بی تا). الكشف والبيان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۴۲۱ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالفکر.
خفاجی، شهاب الدین. (۱۴۲۱ق). نسیم الریاض فی شرح شفا قاضی عیاض. بیروت: دارالکتب العلمیة.
ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسة الرسالة.
رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۶). امام شناسی و پاسخ به شبهات. قم: مسجد مقدس جمکران.
زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه
التأویل. بیروت: دارالکتب العربی.

شریف، میرعماد. (۱۳۸۹). پژوهشی در نقدهای علامه امینی بر منهاج السنة النبویة. تهران: دانشگاه
آزاد اسلامی تهران مرکزی.

طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمیة للمطبوعات.
طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). تاریخ الأمم والملوک. بیروت: مؤسسة عز الدین.
طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
عزیزی علویچه، مصطفی. (۱۳۹۴). بررسی شبهات ابن تیمیه درباره حدیث یوم الدار. نشریه کلام
اسلامی، شماره ۹۴، ۷۵-۹۳.

کراوی، غلام محمد. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی حدیث یوم الدار و پیامدهای آن. قم: مجتمع آموزش
عالی امام خمینی رحمته الله.

متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی السنن والأقوال والأفعال. بیروت:
دارالکتب العلمیة.

مظفر، محمدحسن. (۱۴۲۲ق). دلائل الصدق لنهج الحق. قم: انتشارات آل البيت.

کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٢٩ق). الکافی. قم: دارالحدیث.

مزّی، یوسف بن عبدالرحمن. (١٤٠٠ق). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. بیروت: مؤسسة الرسالة.

نسائی، احمد بن شعیب. (بی تا). خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام. بیروت: نشر الکتب العربیة.

References

Amini, A. (n.d). *Al-Ghadir Fi Al-Kitab and Sunnah al-Adab*. Beirut: Al-A'lami Institute for Publications. [in Arabic]

Amini, A. (n.d). *Nazarah fi Kitab Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyah, Li ibn Taymiyyah Al-Harrani*. research by Ahmad Kanani. Tehran: Mash'ar. [in Arabic]

'Azizi 'Alawiche, M. (2014). Investigating ibn Taymiyyah's doubts about the Hadith of Yawm al-Dar. *Kalam-e-Islami*, No. 94, 75-93. [in Persian]

Baghavi, H. (1999). *Tafsir al-Baghavi*. Beirut: Dar Al-Ihya li al-Truth al-Arabi. [in Arabic]

Dhahabi, A. (1992). *Seir à alam al-Nobalà* . Beirut: Risala Foundation. [in Arabic]

Hakim Nishaburi, A. (2000). *Al-Mustadrak ala al-Sahihain*. Beirut: Dar al-Fekr. [in Arabic]

Ibn Abi Hatam, A. (n.d). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Riyadh: Nizar School, Al-Baz Publishing House. [in Arabic]

Ibn Asakir, A. (1994). *Tarikh Madina al-Demashq va zikr fazliha*. Beirut: Dar al-Fekr. [in Arabic]

Ibn Athir, E. (1965). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Beirut: Sadir Publishing House. [in Arabic]

Ibn Babouyeh, M. (1997). *Amali*. Tehran: Ketabchi. [in Arabic]

Ibn Babouyeh, M. (2016). *Elal al-Sharaye* . Qom: Davari bookstore. [in Arabic]

Ibn Hajar Asqlani, A. (1994). *Tahzib al-Tahzib*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]

Ibn Hanbal, A. (1995). *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: Al Risala Foundation. [in Arabic]

- Ibn Hanbal, A. (n.d). *Musnad Riyadh. Bayt al-Afkar al-Dowaliyya Publishing House*. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah al-Demashqi, A. (1985). *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah*. Beirut: Dar al-Hayat. [in Arabic]
- Kararooi, Gh. (2012). *A comparative study of the hadith of Yawm al-Dar and its consequences*. Qom: Imam Khomeini Higher Education Complex. [in Persian]
- Khafaji, Sh. (2000). *Nasim al-Riyaz fi Sharh Shafa Ghazi Ayaz*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiyya. [in Arabic]
- Kolaini, M. (2008). *Al-Kāfī*. Qom: Dar al-Hadith. [in Arabic]
- Mir Emad. Sh. (2010). *Research on Allameh Amini s criticisms on the Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah*. Iran, Tehran: Central Tehran Islamic Azad University. [in Persian]
- Mizzi, Y. (1980). *Tahzib al-Kamal fi Asma al-Rijal*. Beirut: Risala Foundation. [in Arabic]
- Mottaqi Hindi, A. (1988). *Kanz al-Ummal fi al-Sunan va al-Aqwal va al-Af al*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiyya. [in Arabic]
- Muzaffar, M. H. (2001). *Dalael al-Sidq li Nahj al-Haqq*. Qom: Alul-Bait Publications. [in Arabic]
- Nasa'i, A. (n.d). *Khasà'es Amir al-Mu'minin*. Beirut: Al-Kutub al-Arabiya Publishing House. [in Arabic]
- Rizvani, A. A. (2007). *Imamology and answers to doubts*. Qom: Jamkaran Holy Mosque. [in Persian]
- Tabari, M. (1991). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Marefah. [in Arabic]
- Tabari, M. (1992). *Tarikh al-Umam va al-Molook*. Beirut: Ezzuddin Foundation. [in Arabic]
- Tabataba'ei, M. H. (n.d). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-A'jami Foundation for Publications. [in Arabic]

Tha'labi, A. (n.d). *Al-kashf va al-bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ihya li al-Turath al-Arabi. [in Arabic]

Zamakhshari, M. (n.d). *Al-Kashshaf an Haqaiq al-Qawamiz al-Tanzil va Uyun al-Aghawil fi Vojooh al-Ta'awil*. Beirut: Darul Kitab Arabi. [in Arabic]

Criticism and examination of some problems of Ibn Taymiyyah on the hadith of Yum al-Dar

Nasser Rafei'i Mohammadi

Associate Professor, Higher Education Complex of Islamic History, Sirah and Civilization,
Department of Shia studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran;
n.rafei110@yahoo.com

Received: 17/10/2022

Accepted: 28/12/2022

Introduction

he Hadith of *yawm al-dar* is one of the oldest sources of proof of the wilayat and succession of Amir al-Mu'minin Ali (as), which has been narrated in numerous Shia and Sunni traditional, commentary, and historical sources. Nevertheless, Ibn Taymiyyah, whose anti-Shi'ism caused him to spend all his energy denying the virtues of the Ahl al-Bayt (as), especially Amir al-Mu'minin (as), turned to denying the origin of this hadith and raised several documentary and content objections about it in the book *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah*. Although his objections lack scientific support due to his unfounded claims and opposition to reliable and incipient sources, but because he has created doubts in this field and may cause anxiety in the minds of the audience who do not have enough information about it, it is important and necessary to review it. The works that have been done in this field so far have mostly been based on a belief approach or have dealt with this issue very superficially. Examining this issue with a hadith and interpretation approach was a gap that this article has tried to fill.

Materials and Methods

In the process of organizing this research, first, data and information (as research materials) were collected from the relevant sources, and then it was explored by using the method of description and analysis. These sources primarily include the Holy Qur'an, in which the revelation of a verse with the title of *Aye Inzar* (warning verse) is regarded as the authority of issuing hadith. Traditional sources after the Qur'an are the most used sources in this field, which include Shia and Sunni hadith texts. *Shaykh Ṭūsī's Amālī*, *al-Saduq's Ilal al-Sharaye'*, *Ahmad ibn Hanbal's Musnad*, *Nasai's al-Khaṣā'is*,

Hakim Neishaburi's Mustadrak, Muttaqi Hindi's Kanz al-Ummal, and Haskani's Shawahid al-Tanzil are some of the hadith sources that narrate this Hadith. After that, sources of interpretation such as *Ṭabresi's Majma' al-Bayan, Faiz Kashani's al-Wafi, Ibn Abi Hatam Razi's Tafsir al-Qur'an, Baghavi's Tafsir, Thaa'labi's Tafsir, Tabari's Tafsir* and *Tafsir al-Mizan* have been used as sources and materials for this research. In a later stage, some historical sources such as *Shaykh Mufīd's al-Irshad, Ibn Athir's Al-Kamil, Tarikh al-Tabari,* and *Ibn Asakir's Tarikh Madinah Demashq* have been considered as a source of reporting the research Issue. Although theological sources are not the main approach of this research, it is also useful to mention that some theological works such as *Seyyed Morteza's al-Shafi* and *Hilli's Minhaj al-Karamah* have also taken care to quote this hadith.

Results and findings

Examining Ibn Taymiyyah's point of view about the hadith of Yawm al-Dar, emphasizing on hadith and commentary sources, resulted in the following results and findings:

1. Ibn Taymiyyah's presupposition in the book "*Minhaj al-Sunna al-Nabawiyyah*" is to deny and consider all the traditions and evidences of the caliphate of Amir al-Mu'minin Ali (as) as fake. Therefore, the hadith of Yawm al-Dar has also been denied by him with the same approach. According to him, the reason for the denial is the lack of transmission of the hadith in authentic books, the weakening of some reporters, and the problems with the content and connotations of this tradition.
2. Ibn Taymiyyah's claim of not quoting hadith in authentic sources lacks scientific support; because this tradition has been clearly narrated in reliable and incipient hadith, commentary and historical sources. The multiplicity and diversity of these sources, along with their age, negates the claim of denying the original hadith and proves the absurdity of this claim.
3. Ibn Taymiyyah's objection to this hadith refers to a reporter named "Abd al-Ghaffar ibn Qasim". The only reason for weakening him is the accusation that he is a Shiite. Such an accusation cannot distort the hadith document; because in the evaluation of a document, reliability is the criterion, and if an individual's reliability is proven, his beliefs will not weaken the authenticity of his tradition. Therefore, in the Sihah and Masanid of the Sunnis, some hadiths have been narrated from the Shia, and this is something that Ibn Taymiyyah also confirmed and did not consider the mere fact of being a Shia to be an obstacle to the authenticity of the tradition. In

addition, in some Sunni sources, the hadith of Yawm al-Dar has been narrated by a way other than Abd al-Ghaffar.

4. Ibn Taymiyyah's most important content objection to the Hadith of Yawm al-Dar is that it does not indicate the succession of Amir al-Mu'minin (as); because if accepting the invitation leads to succession, then all those who accepted the invitation of the Messenger of God and helped him should be his successors. Such a claim is due to not paying attention to the context of issuing this hadith. According to various evidences, accepting the invitation and helping in the same assembly has been the criterion; So that from the very beginning of the invitation, the most obedient, the best and the most virtuous person is determined for the succession. This action of the Prophet (pbuh) in the very first move revealed the level of obedience and sincerity and the inner feelings of people and showed that even the great ones like Hamza and Jafar do not deserve to be succeeded at the level of Amir al-Mu'minin (as) due to their delay in believing and he is the only one who is the worthiest person for this position because of his deep faith and unquestionable obedience and help.

Conclusion

In addition to the Qur'anic verses and rational reasons, the issue of succession of Amir al-Mu'minin (as) has a strong root in hadiths. The beginning of the tradition in this context is the hadith of Yawm al-Dar, which was told in the story of the invitation of the Messenger of God to his relatives. Despite the fact that the said hadith is stated in the advanced and reliable Shia and Sunni sources, but Ibn Taymiyyah tried to deny it and raised various objections about it in his opinion. The type of his objections shows a deep bias in his existence. In such a way that opposition to Shia has caused him to close his eyes to the facts and even speak against his own principles. The dominance of bias in his writing and thought has left his claims without scientific support. From this perspective, although he is not worthy of scientific criticism, his skepticism, as someone who has found a position of theorist among his followers, needs a response. In order to prove the falsehood of these claims and to enlighten the audience, the only correct way is through scientific criticism and the discovery and explanation of historical facts.

Keywords: Yawm al-Dar, Yawm al-Inzar, Hadith, Ibn Taymiyyah, Succession and Caliphate.